



- ۲ ..... مقدمه
- ۲ ..... روایات باب نام‌گذاری
- ۲ ..... عناوین ثانویه در انتخاب نام نیکو
- ۲ ..... عناوین کلی در باب نام‌گذاری
- ۳ ..... الف. مؤثر بودن نام در تربیت و شخصیت فرد
- ۴ ..... ب. ترویج کفر
- ۵ ..... مرز بین اخلاق و فقه
- ۶ ..... موضوع افعال اختیاری در علم اخلاق و فقه
- ۶ ..... حکم مستقل عقل در انتخاب نام نیکو
- ۶ ..... تعیین موارد خاصه نام حسن و قبیح در روایت
- ۷ ..... مشورت در نام‌گذاری
- ۸ ..... خوشحالی شیطان بر برخی نام‌ها
- ۹ ..... سایر احکام مربوط به نام‌گذاری در روایات
- ۹ ..... ۱. تأکید بر نام محمد
- ۱۰ ..... ۲. نام فرزند در هفت روز اول تولد
- ۱۰ ..... ۳. نام‌گذاری فرزند سقط شده
- ۱۰ ..... ۴. تأثیر نام در رفتار
- ۱۱ ..... تأکید روایات بر داشتن کنیه



۱. برای جلوگیری از دادن کنیه نادرست ..... ۱۱
۲. استحباب داشتن کنیه ..... ۱۲
- نکوهش روایات در دادن القاب ناپسند ..... ۱۲
- حق نام‌گذاری ..... ۱۲

## مقدمه

### روایات باب نام‌گذاری

در بحث نام‌گذاری روایات را ملاحظه کردید در ذیل آن‌ها نکاتی را مطرح کردیم.

### عناوین ثانویه در انتخاب نام نیکو

آنچه که در بحث پنجم بود این بود که ما از این روایات احکام استحبابی البته استحباب‌های مؤکد و کراهتی و تنبیهی نسبت به اسماء قبیحه استفاده کردیم و این منافات با این ندارد که ما با قطع نظر از این روایات یک قواعد و قوانین عامه داریم که حکم را مشخص می‌کند و لذا اگر ما هیچ روایتی هم نداشتیم یک قواعد عامه و ضوابط کلی داشتیم که در مواردی نام‌گذاری‌هایی را تحریم می‌کرد یا ممکن است در حدی نام‌گذاری‌هایی را واجب کند؛ و اگر ما آن تأثیرات را می‌پذیرفتیم و به آن پی می‌بردیم، در حقیقت من می‌خواهم این را بگویم، اینجا ما گفتیم احکام تغییر می‌کند با عناوین ثانویه.

### عناوین کلی در باب نام‌گذاری

یک نکته دیگری که می‌خواهیم بگوییم این است که روایات را کنار بگذاریم، ببینیم مقتضای قواعد اینجا چیست؟ یعنی اگر هیچ روایتی هم نبود، مقتضای قواعد چیست؟ کما اینکه الان در خیلی چیزها روایت نیست. ما در امکان یک روایت



داشتیم. اینجا حکمش چیست؟ روشن است، ما اصل اباحه داریم. اما در نام‌گذاری‌ها هر نامی را می‌خواهد در کوچه یا خیابان و ماشین و صنعت خودش و حیوانات و چیزهای دیگر می‌تواند بگذارد اصلش اباحه است. اما ما یک عناوین کلی هم می‌توانیم داشته باشیم که ما را از اباحه بیرون ببرد و احیانا استحباب یا کراهت یا حرمت یا وجوب بیاورد. این عناوین عامه به این ترتیب است:

### الف. مؤثر بودن نام در تربیت و شخصیت فرد

یعنی اگر روایتی هم نداشتیم، ما احراز می‌کردیم که نام، تأثیر در تربیت دارد. اگر این را احراز کنیم، که این نام‌ها، این تأثیر را در تربیت اجتماعی یا فردی یا سیاسی مثلا دارد، آن وقت ما از باب اینکه مأمور به تربیت خوب هستیم و از باب قواعد کلی، مأمور به اجرای سنت‌های خوب هستیم، می‌دانیم که این نام، این را تأثیر را دارد. آن وقت رجحان پیدا می‌کند. بنابراین با توجه به اینکه ما این را محرز گرفتیم که در تربیت تأثیر دارد و در خلیقات و فرهنگ اجتماعی و آداب و سنن اجتماعی تأثیر دارد، با توجه به این، مصداقی و راهی می‌شود برای اینکه ما آن عناوین کلی که مثلا راجع به هدایت داریم، که اصولا هدایت افراد، هدایت جامعه و کمک به آن پیشرفت اخلاقی و معنوی جامعه و این‌ها همه از امور مستحبه است که عناوین مختلف داریم، آن وقت طبعاً ما باید بگوییم که نام نیکو نهادن چیز درستی است و اگر هم اثر مخرب دارد، طبعاً باید از نام بد هم پرهیز کرد. منتهی با توجه اینکه نام در واقعیت‌ها و این‌ها تأثیر دارد و لذا اگر هیچ روایتی هم نبود، می‌توان به طور کلی، به یک استحباب کلی نام نیکو و کراهت نام ناپسند و زشت، قائل شویم. مگر اینکه کسی در صغری اشکال کند و بگوید که من قبول ندارم که این تأثیر را می‌گذارد. ولی اگر آن تأثیر را بپذیرد که از نظر روان‌شناسی و این‌ها هم این تأثیر محرز است، مثل بحث رنگ‌ها است. در رنگ‌ها هم همینطور است. ما در رنگ‌ها روایات زیادی داریم که چه رنگی ببوشید. ولی اگر آن روایات را نداشتیم، ولی علم ثابت کرد که این رنگ، این تأثیرات را می‌گذارد، آن وقت، عناوین کلی فقهی، یک استحباب و کراهتی را درست می‌کند. ولی از باب همین عناوین کلی عامه هست، نه به عنوان اولی و به عنوان ثانوی کلی. عناوین عامه و خود عنوان و حکم کبروی را باید از آیات و روایات بگیریم مثلا اینکه فرض کنید در رنگ‌ها اگر کسی دچار افسردگی است و ثابت شد که به کار بردن این رنگ او را از افسردگی نجات می‌دهد، این مستحب می‌شود. برای اینکه روایات داریم، که می‌گوید «تفریح کرب کن» و «غم کسی را



کاهش ده». با این کاربرد، رنگ او را معالجه می‌کند. کلیش در روایات است که تفریح الکرب المؤمن یا عون المؤمن یا غم او را کاستن، این‌ها همه روایات دارد. آن وقت ثابت شد که از نظر علمی، آن هم ثبوت علمی در حد متعارف اطمینانی، که این رنگ این تأثیر را دارد. اینجا هم ما اینکه کمک کنیم افراد شخصیت سالمی پیدا کنند مبتلای به لجاجات روحی و کجی‌ها نشوند، این‌ها همان هدایت و سنت حسنه هست. این کبری است. علم یا تجربه ما می‌گوید که نام، این تأثیرات را دارد و لذا این، مصداق برای کبریات می‌شود. البته این باید در حد متعارف عرفی باشد. یعنی محرز شود که این، از نظر عرفی این تأثیر را دارد. اما اگر یک چیز دقیق ناملموسی است، که عرف چیزی برایش قائل نیست و خیلی ظریف و دقیق است، آن، شاید نتواند مصداقی برای آن، درست کند.

لذاست که به نظرم از یک منظر کلی با قواعد عامه، استحباب نام‌های نیک در اشخاص و سایر موضوعات و کراهت نام‌های ناپسند، قابل اثبات هست. ولو اینکه روایت خاصه‌ای هم نباشد. این از حیث استحباب و این‌ها است.

## ب. ترویج کفر

همانطور که ممکن است عناوین الزامی هم وجود داشته باشد که این عناوین الزامی مثلاً همان ترویج کفر و ضلالت است یا تشبّه به کفار است، اگر بگوییم این تشبّه حرام است و یا امثال این، که با این عناوین هم، نام‌گذاری حرام می‌شود یا چیزی در مقابل آن واجب می‌شود، گاهی با نام‌گذاری می‌شود دفع باطل کرد، مقابله با یک ضلالت کرد، آن واجب می‌شود.

بنابراین عناوینی وجود دارد که گاهی حرمت و وجوب هم می‌آورد. همانطور که دیروز هم به آن اشاره کردیم. فرض این است که ما کبریاتی داریم که استحباب ثواب را درست کرده می‌گوید، مردم را هدایت کن، سنت‌های خوب را رایج کن، دست دیگران را بگیر، شخصیتش را سالم‌سازی کن، مشکل روحی او را معالجه کن، این‌ها، همه حکم‌های فقهی است.



## مرز بین اخلاق و فقه

مبنای فقه‌التربیه و فقه‌الاخلاق پیش فرض این است که همه رفتارهای اختیاری ما در فقه باید حتما راجع به آن حرفی وجود داشته باشد. این مفروض ما است و لذا ما مرز بین اخلاق و فقه را مرز ظریف و محدودی می‌دانیم یعنی می‌گوییم همه رفتارهای اختیاری که در اخلاق بحث می‌شود، همه آن‌ها در فقه هم بحث شود. منتهی اخلاق از زاویه حسن و قبح بحث می‌کند، اینجا از لحاظ استحقاق ثواب و عقاب. ولی همه آن‌ها، باید اینجا هم بیاید. اینکه ما بگوییم این بحث اخلاقی است و فقه کاری به این ندارد، درست نیست فقه با آن کار دارد و نمی‌تواند کار نداشته باشد. در اخلاق زاویه دید شما روی حسن و قبح است. در فقه زاویه دید وجوب و کراهت و استحباب و این‌ها است، ولی همه آن‌هایی که آن‌جا می‌آید، تا وقتی که اختیاری باشد، اینجا هم می‌آید. این در افعال است. این را، در آن بحث‌ها مکرر گفتیم. در صفات اخلاقی هم باز همین است. خود صفات بما هی صفات، در فقه مطرح می‌شود که این صفت، فضیله یا رذیله است، حسنه است یا قبیح. این، بحث از یک وصف است. وصف نمی‌تواند موضوع فقه قرار بگیرد. ولی همان‌ها، هم از حیث اینکه اکتساب و اجتنابش حکمش چیست، در اخلاق می‌گوید که اکتساب و اجتنابش مثلا حسن و قبیح است. در فقه هم می‌گوید واجب و مستحب و مکروه است. این بحثی است که ما جاهای مختلف عرض کردیم و در حاشیه عرض می‌کنم؛ ما گفتیم که علم اخلاق از صفات و افعال بحث می‌کند. هر دو از حیث حسن و قبح، با همان معنایی که برای حسن و قبح می‌دهیم. در هر دو از این حیث بحث می‌شود. هر دوی این‌ها، ما می‌گوییم که در فقه از افعال هم بحث می‌شود. هر فعل اختیاری که آنجا، از آن بحث می‌شود، در فقه هم از آن بحث می‌شود. منتهی از حیث استحقاق ثواب و عقاب یا به عبارت دیگر با محمول احکام خمسسه. آنجا محمول حسن و قبح بود؛ اینجا محمول، احکام خمسسه است و لذا احکام اختیاری، هم اینجا می‌آید، هم آنجا. هر دو علم به این می‌پردازند. منتهی این، از این حیث، آن، از آن حیث. صفات، خودش در فقه مطرح نیست ولی صفات، هم در فقه می‌آید. اما از حیث اکتساب و اجتناب. چون به این صفات، فعل جوانحی من تعلق می‌گیرد. یعنی این‌ها قابل اکتساب و اجتناب است. آن وقت ما صفات و افعال را در اخلاق، از این حیث بحث می‌کنیم، افعال در فقه را از این حیث می‌آوریم.



## موضوع افعال اختیاری در علم اخلاق و فقه

فقه‌الاخلاق که می‌گوییم، فضائل و رذائل را از حیث اکتساب و اجتناب بحث می‌کند، این همان فقه‌الاخلاق است؛ و لذا می‌گوییم که علم اخلاق و فقه، در افعال اختیاری، موضوع واحدی دارند. افعال اختیاری از دو حیث می‌آید، مثل کلمه و کلام از حیث اعراب و معنا، و در صفات. البته صفات، از حیث حسن و قبح مستقیم، موضوع علم اخلاق است ولی اکتساب و اجتناب صفات، در فقه می‌آید. در صفات، موضوع کمی فرق می‌کند. در افعال اختیاری، موضوع یکی است فقط از دو حیث معمولی تفاوت دارند. تفاوت آنها به این شکل است.

## حکم مستقل عقل در انتخاب نام نیکو

اگر کسی بگوید حکم عقلی مستقلی اینجا وجود دارد و عقل می‌گوید نام نیکوی عرفی نهادن، حسن است و استقلال حکم مستقل عقلی را هم می‌گیرد. منتهی آن هم به خاطر همان ملاک است. یعنی حتماً یک اثری دارد که عقل این را می‌گوید. ممکن است این را حکم مستقل بگوییم. ابائی هم نداریم که آن را، بر این بیفزائیم که، در یک حدی ممکن است از مستقلات عقلیه باشد. مثلاً نام زشت نهادن بر بچه یا چیزی، ظلم بر اوست. اگر اینطور باشد، در حوزه مستقلات عقلیه می‌آید در یک حدی ممکن است از مواردی باشد که عقل حکم مستقل ظنی نه، بلکه یک حکم واضح قطعی باید داشته باشد که کلاً حکم به العقل حکم به الشرع؛ و لذا ما می‌گوییم که در دستگاه فقهی ما اگر روایات خاصه هم نبود، راهی برای کلی قصه از حیث عناوین کلی یا از حیث مستقلات عقلیه وجود دارد، برای رجحان نام نیکو نهادن بر اشخاص و امکنه و اشیاء و پرهیز از نام ناپسند و بد نهادن بر اشخاص و امکنه.

## تعیین موارد خاصه نام حسن و قبیح در روایت

موضوع دیگر هم که اینجا وجود دارد این است که در روایات موارد خاصه‌ای هم تعیین شده یعنی علاوه بر ضوابط کلی که داده شد، موارد خاصه‌ای هم در روایات وجود دارد. این‌ها را در همین باب می‌توانید ببینید.



در روایات، در هر دو طرف رجحان و مرجوح، به اسامی خاصی اشاره شده است که در وسائل می‌بینید. بعضی هم روایات معتبری دارد. از باب بیست و سه تا باب سی، به مصادیقی از این نام‌ها اشاره شده است؛ مثلاً در باب بیست و سه دارد و احتمال معتبر بودن روایت هم هست مثلاً آنجا دارد: «أَصْدَقُ الْأَسْمَاءِ مَا سُمِّيَ بِالْعُبُودِيَّةِ وَ أَفْضَلُهَا أَسْمَاءُ الْأَنْبِيَاءِ»<sup>۱</sup> که می‌گوید نام‌هایی که در او عبودیت خدا باشد درست‌ترین نام‌ها است و بهترین آن‌ها اسم‌های انبیاء است اسم‌هایی که عبودیت را افاده کند یا نام انبیاء باشد مستحب است

## مشورت در نام‌گذاری

مثلاً در روایت دوم که سند معتبر نیست دارد که «أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ۷ وَ شَاوَرَهُ فِي اسْمٍ وَ كَدَّهُ فَقَالَ سَمِّهِ بِأَسْمَاءٍ مِنَ الْعُبُودِيَّةِ پس سؤال کرد ایُّ الْأَسْمَاءِ هُوَ فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ»<sup>۲</sup>. آنچه که نشان می‌دهد این است که سیره متداولی بین مردم بوده که در نام‌گذاری مشورت می‌کردند این در واقع یعنی شور می‌کند و حضرت هم جواب می‌دهد و راهنمایی می‌کند سیره متشرعه است و امام هم آن را جواب می‌دهد.

روایت سوم هم که معتبر نیست این است که امیرالمؤمنین از پیغمبر اکرم نقل می‌کنند که عَنِ الْأَصْبَغِ عَنْ عَلِيٍّ ۷ قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ۶ قَالَ: «مَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ فِيهِمْ اسْمٌ نَبِيٍّ إِلَّا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِمْ مَلَكًا يُقَدِّسُهُم بِالْغَدَاةِ وَ الْعَشِيِّ»<sup>۳</sup>.

این هم از روایاتی است که گفتیم نام نیک اثر دارد یکی هم این است یا در باب بیست و چهار دارد که روایت مرسله است دارد «لَا يُوَلَّدُ لَنَا وَ لَدَّ إِلَّا سَمِيْنَاهُ مُحَمَّدًا فَإِذَا مَضَى لَنَا سَبْعَةُ أَيَّامٍ فَإِنْ شِئْنَا غَيْرِنَا وَ إِنْ شِئْنَا تَرَكَنَا»<sup>۴</sup>، یا باب بیست و پنج و بیست و شش که استحباب تسمیه به علی و همین‌طور به احمد و حسن و حسین جعفر و طالب و عبدالله و حمزه و فاطمه این‌ها نام‌هایی است که به طور خاص در روایات وارد شده که بعضی معتبر است، بعضی هم معتبر نیست. این

<sup>۱</sup> - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۹۱.

<sup>۲</sup> - الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۶، ص ۱۹.

<sup>۳</sup> - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۹۲.

<sup>۴</sup> - همان.



هم یک بحث است در طرف نام‌های اثباتی، همانطور که در طرف نام‌های منفی و مذموم نام‌های مکروه شمرده شده مثلاً روایت اول باب بیست و هشت که روایت معتبره هم هست.

آن بخش روایاتی بود که هفت، هشت اسم را به طور خاص توصیه کرده یکی دو تا هم عنوان کلی دارد. یکی اسماء عبودیه است. یکی هم اسماء انبیاء است. که اگر الغاء خصوصیت کنیم، اسماء ائمه را هم می‌گیرد. علاوه بر آن، نام‌هایی به طور خاص هم اسم برده شده، مثل احمد و محمد و این‌ها. در این روایات، برای نام‌های مستحب به طور خاص، از یک طرف ملاک‌هایی ذکر شده که نام، حاکی از عبودیت و نام انبیاء است. که می‌شود الغاء خصوصیت کرد و ائمه را هم بگیریم. از آن طرف هم نام‌های خاصی مثل محمد و علی آمده. این در نام‌های مستحب است.

## خوشحالی شیطان بر برخی نام‌ها

در نام‌های مذموم، غیر از قواعد کلی که سابق می‌گفتیم، هم به یک ملاک‌هایی اشاره شده، هم به نام‌های مشخصی که ملاک‌هایش در روایت سوم باب بیست و هشت است. که سندش هم شاید ظاهراً معتبر است. «إِنَّ الشَّيْطَانَ إِذَا سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي يَا مُحَمَّدٌ يَا عَلِيُّ ذَابَ كَمَا يَذُوبُ الرِّصَاصُ حَتَّى إِذَا سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي بِاسْمِ عَدُوٍّ مِنْ أَعْدَائِنَا اهْتَزَّ وَ اِخْتَالَ»<sup>۱</sup> وقتی که شیطان ببیند اسم دشمنان ما روی کسی است، خوشحال می‌شود. این ملاک است که نام اعداء اولیای الهی را نباید گذاشت. به طور خاص هم، در روایت اول که روایت معتبری هست، این است که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص دَعَا بِصَحِيفَةٍ حِينَ حَضَرَ الْمَوْتَ يُرِيدُ أَنْ يَنْهَى عَنْ أَسْمَاءٍ يُتَسَمَّى بِهَا وَ قُبِضَ وَ لَمْ يُسَمَّ بِهَا مِنْهَا الْحَكْمُ وَ حَكِيمٌ وَ خَالِدٌ وَ مَالِكٌ وَ ذَكَرَ أَنَّهَا سِتَّةٌ أَوْ سَبْعَةٌ مِمَّا لَا يَجُوزُ أَنْ يُتَسَمَّى بِهَا»<sup>۲</sup>. حضرت می‌خواست نام‌هایی را منع کند. امام می‌فرمود که این‌ها بود حکم و حکیم و خالد و مالک و ذکر آنها سته یا هفتگی است که نام‌هایی که با آنها می‌توان نام برد ممنوع است. امام می‌فرمود که این‌ها بود حکم و حکیم و خالد و مالک و چیزهای دیگری که نام‌هایی که با آنها می‌توان نام برد ممنوع است. امام می‌فرمود که این‌ها بود حکم و حکیم و خالد و مالک و چیزهای دیگری که نام‌هایی که با آنها می‌توان نام برد ممنوع است. امام می‌فرمود که این‌ها بود حکم و حکیم و خالد و مالک و چیزهای دیگری که نام‌هایی که با آنها می‌توان نام برد ممنوع است.

۱ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۲۰.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۹۸.





حَارِثٌ وَ مَالِكٌ وَ خَالِدٌ»<sup>۱</sup>. یا «شَرَّ الْأَسْمَاءِ ضِرَارٌ وَ مَرَّةٌ وَ حَرْبٌ وَ ظَالِمٌ»<sup>۲</sup>. البته آن جاهایی که بدانیم که نهی‌شان به خاطر این است که نام دشمنی از دشمنان‌شان را می‌گوید اگر در طول زمان این ویژگی که در نام او هست محو شود شاید روایت آن را نگوید. این هم نام‌هایی که ممنوع شده، با یک ملاک کلی یا به صورت خاص، این هم یک بحث است که در این نام‌ها آمده است.

## سایر احکام مربوط به نام‌گذاری در روایات

یک بحث دیگری هم این است که در روایات آمده که احکام دیگری آمده و احکام ریزی آمده که جدا جدا عرض می‌کنیم؛

### ۱. تأکید بر نام محمد

یکی این است که اگر کسی چند فرزند داشت تأکید زیاد شده که یکی را به نام محمد بنامد «مَنْ وُلِدَ لَهُ أَرْبَعَةٌ أَوْلَادٍ لَمْ يُسَمِّ أَحَدَهُمْ بِاسْمِي فَقَدْ جَفَانِي»<sup>۳</sup>. شاید در این زمینه روایت معتبر نداشته باشیم ولی چند روایت داریم مثلاً آثار نام در آخرت در باب بیست و چهارم روایت آخر این باب است می‌گوید روز قیامت «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ - نَادَى مُنَادٍ أَلَا لِيَقُمْ كُلُّ مَنْ اسْمُهُ مُحَمَّدٌ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ لِكِرَامَةِ سَمِيهِ مُحَمَّدٍ»<sup>۴</sup>. این هم یک حکمی است که در این روایات آمده گرچه روایت معتبری اینجا پیدا نمی‌کنم.

<sup>۱</sup> - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۶، ص ۲۱.

<sup>۲</sup> - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۹۹.

<sup>۳</sup> - همان، ص ۳۹۳.

<sup>۴</sup> - همان، ص ۳۹۵.



## ۲. نام فرزند در هفت روز اول تولد

یک حکم دیگری هم در یک روایت هست که معتبر نیست که می‌گویند ما فرزندان پسرمان را که به دنیا می‌آیند نام محمد می‌گذاریم پس از هفت روز نام دیگری می‌گذاریم. که در واقع می‌گویند نام محمد را که نام اصلی همه بچه می‌گذاشتند. این هم معتبر نیست.

## ۳. نام گذاری فرزند سقط شده

یک بحث هم این است که می‌گویند حتی فرزندی هم که سقط می‌شود نام بگذارید و بدون نام دفن نکنید این هم در باب بیست و یک است «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ۷ سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدُوا فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أَوْ ذَكَرْ أُمَّ أَنْتِي فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذَّكَرِ وَالْأُنثَى فَإِنَّ أَسْقَاطَكُمْ إِذَا لَقَوْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السَّقَطُ لِأَيِّهِ أَلَّا سَمَيْتَنِي وَ قَدْ سَمَى رَسُولُ اللَّهِ ۶ مُحَسَّنًا قَبْلَ أَنْ يُوَلَّدَ». محسن را نام گذاری کرد قبل از اینکه به دنیا بیاید این روایت هم شاید معتبر باشد روایت دوم هم شاید معتبر باشد که «سَمُّوا أَسْقَاطَكُمْ»<sup>۲</sup>. این هم حکم دیگری است که سند معتبر دارد. کسی به قصد رجاء انجام دهد ثواب دارد. این هم یک مطلب بود سه حکم است که آخری دلیل معتبر دارد ...

## ۴. تأثیر نام در رفتار

یک حکم دیگر هم این است که در روایاتی آمده که نام، در رفتار شما هم باید تأثیر بگذارد و اگر نام محمد نامیده شد به صورت ویژه تأکید به اکرام شده. روایات این را نمی‌توانیم بگوییم درست است یا نیست. این درباب بیست و چهار از باب احکام اولاد حدیث هفتم است که مرحوم طبرسی در صحیفه الرضا و عیون اخبار الرضا به اسنادی که به امام رضا و پیغمبر اکرم دارد اینجا دارد که امام رضا از آباءه عن النبی نقل می‌کند که «إِذَا سَمَّيْتُمُ الْوَلَدَ مُحَمَّدًا فَأَكْرَمُوهُ وَ أَوْسَعُوا لَهُ فِي الْمَجْلِسِ وَ لَا تُقْبِحُوا لَهُ وَجْهًا»<sup>۳</sup>. روایت بعدی دارد که «مَا مِنْ قَوْمٍ كَانَتْ لَهُ مَشُورَةٌ فَحَضَرَ مَعَهُمْ مِنْ اسْمِهِ مُحَمَّدٌ

۱ - همان، ص ۳۸۷.

۲ - همان، ص ۳۸۸.

۳ - همان، ص ۳۹۴.



أَوْ حَامِدٌ أَوْ مُحَمَّدٌ أَوْ أَحْمَدٌ فَأَدْخَلُوهُ مَعَهُمْ فِي مَشُورَتِهِمْ إِلَّا خَيْرَ لَهُمْ»<sup>۱</sup> که تأکید می‌کند که کسانی که این نام را دارند مشورت کنید یا راجع به حضرت فاطمه دارد در روایت سکونی که سکونی می‌رود می‌گوید نام بچه‌ام را فاطمه نامیدم می‌گوید الان که فاطمه گذاشتی «فَلَا تَسِبَّهَا» این‌ها هم در واقع یک حکمی است که بعید نیست که معتبر باشد که بعضی از اسامی که نامیده شد یک استحباب مؤکدی در اکرام و احسان و تکریمش در روایات آمده این هم یک مطلب است که سندش را باید بررسی کنیم.

## تأکید روایات بر داشتن کنیه

چهار حکم فرعی در باره اسم بود. بحث بعدی هم در مورد کنیه است و می‌توانیم در ادامه احکام قرار دهیم و می‌توانیم جدا قرار دهیم که یک تأکیدی به اینکه افراد کنیه داشته باشند در روایات آمده روایت این هم در باب بیست و هفت است.

### ۱. برای جلوگیری از دادن کنیه نادرست

که روایت اولش معتبر نیست که حضرت می‌فرماید که «إِنَّا لَنُكَنِّي أَوْلَادَنَا فِي صَغَرِهِمْ مَخَافَةَ النَّبِيِّ أَنْ يُلْحَقَ بِهِمْ»<sup>۲</sup> می‌گوید ما به بچه‌هایمان در بچگی کنیه قرار می‌دهیم. چون در عرب کنیه مرسوم بوده، کنیه نادرستی روی آن‌ها نگذارند. البته ممکن است بگوییم که کنیه نهادن در بچگی در جایی است که این ترس وجود دارد که بعد یک نام و کنیه نادرستی روی او بگذارند.

۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۸۸، ص ۲۵۴.

۲ - وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۳۹۷.



## ۲. استحباب داشتن کنیه

روایت دوم این است که روایت نوفلی عن السکونی است که دارد که «مِنَ السُّنَّةِ وَالْبِرِّ أَنْ يُكْنَى الرَّجُلُ بِاسْمِ أَبِيهِ»<sup>۱</sup>. تلقی من از روایات این است که اصل کنیه داشتن و کنیه نهادن هم مستحب است.

ولی این دو روایتی که اینجا دارد هر دو جواب دارد؛

۱- اگر می‌ترسید که کنیه ناصحیحی به او بگذارند کنیه به او بگذارید.

۲- کنیه خوب است که به اسم بچه شخص باشد نه حیوان و ماشینش گاهی این‌طور هم مرسوم بوده. ولی اینکه اصل کنیه داشتن چیست؟ در این روایت جواب دارد.

اینجا دو روایت بود که هیچ کدام، دلالت بر اصل استحباب کنیه نمی‌کند. مستحب بودن کنیه ثابت نشد.

## نکوهش روایات در دادن القاب ناپسند

یک موضوع دیگر هم که در اسامی هست، بحث تنابز به القاب است که به شدت نکوهش شده که روی افراد، نام و القاب ناپسند بگذاریم و یا آن افراد را تحقیر کنیم. این چیزی است که در آیه قرآن آمده «وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»<sup>۱</sup> همزه و یکی از راه‌های همزه و لمزه، تنابز به القاب است. در باب بیست سی ابواب احکام اولاد هم روایتی آمده که اشاره به همین دارد این هم بحث تنابز به القاب که جای بحث ریزتری دارد که کار نکردم.

## حق نام‌گذاری

اما بحث آخر این است که نام نهادن حق کیست؟ دارد که وظیفه پدر و مادر است که نام نیکو بگذارند یا حق بچه بر پدر و مادر است که نام نیکو بگذارند. اما آیا حق پدر و مادر است و اگر او اقدام کرد دیگران نباید وارد این موضوع شوند یا نه؟ باید فکر کنیم.

۱- بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۱، ص ۵۷.